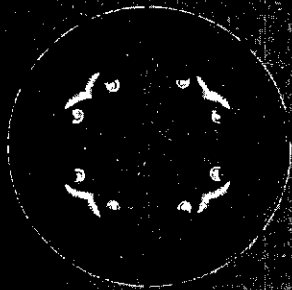
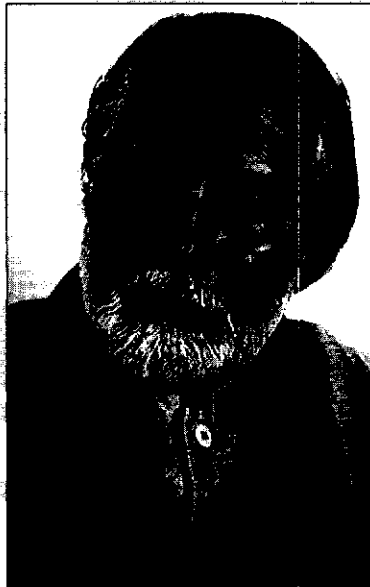


فطر



- جنبش های معنویت گرا ، تصویر دیروز و چشم انداز فردا
- دفاعیه ای برای هانس کونگ
- شناخت ادیان ، شرط تفاهم و گفت و گو



جنبش‌های معنویت گرا؛ تصویر دیروز و چشم انداز فردا

سید حسین نصر
استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن

ترجمه: منوچهر دین پرست

جستار گشایی: با انتشار کتاب بیست و چهار جلدی "معنویت در جهان، دایره‌المعارف جستجوی معنویت" که به بررسی ابعاد گوناگون زندگی معنوی در ادیان جهان می‌پردازد بحث‌های فراوانی درباره تعریف و ماهیت معنویت، اصول و مبادی آن و وضع کنونی آن میان ارباب نظر در گرفت. دکتر سید حسین نصر که نویسنده و سرپرستار جلد‌های نوزدهم و بیستم این مجموعه "درباره معنویت اسلامی" است مقاله حاضر را برای مجله "دانشنامه" (فصلنامه فلسفی دانشگاه شهید بهشتی) نگاشته‌اند که پیش از انتشار در آن فصلنامه، گزیده‌ای از آن در "اخبار ادیان" منتشر می‌شود. مقاله حاضر توسط تحریریه اخبار ادیان، تلخیص شده است.

مقصود از معنویت چیست؟

در متون اصلی و بنیادین اسلامی که به فارسی یا عربی و حتی ترکی نوشته شده، اصطلاح معنویت یک مفهوم نوین و جدید در دنیای مسیحیت است که از آن به روحانیت و معنویت و اصطلاحات مشابه یاد می‌شود. اصطلاح روحانیت از ریشه روح مشتق شده که به معنی جان و نفس است. این کلمه از اصطلاحات یونانی و لاتینی nebulous و ambiguous معادل spirit در انگلیسی اخذ شده‌اند. اصطلاح معنویت نیز از ریشه معنا دریافت شده که مفهومی متافیزیکی در برابر حسی بیرونی است و اشاره به حقیقتی از وجودی ذهنی نیز در برابر حقیقت بیرونی آن دارد. بر

اساس این زبان شناسی ساده که از تعابیر اتمولوژیکی اسلامی به معنویت اخذ شده می‌توان معنویت را به روح منتسب دانست که در برداشت سنتی نیز از آن به عنوان حقیقت درونی یاد می‌شود. این تعریف بر اساس تفاوت اصلی بین معنویت و روحانیت است و ریشه اصلی آن در اصل از این مسأله است که حقیقت چند لایه بوده و دارای دو جنبه بیرونی و درونی است که جنبه دوم (بعد روحانی) دارای مراتب متعددی است تا اینکه در نهایت به حقیقت واقعی دست می‌یابد. اما آنچه که در ورای این جسم فیزیکی است لزوماً روحانی نبوده و می‌تواند نفسانی باشد. در حقیقت در بسیاری از موارد به عنوان معنویت در دنیای مدرن و پست مدرن نامیده می‌شود. آفاق معنویت و دسترسی به آن در عالم قدسی که ما به طور سنتی به آن معتقدیم به این معنی نیست که آن به هیچ وجه با سنت ارتباط ندارد بلکه آنچه که حقیقت و مبانی اصول ذات قدسی است، در یک شخص ویژه تجلی پیدا می‌کند و یک دنیای قدسی بر پایه این اصول صحیح و گسترده نهانی در خود جای می‌گیرد.

هر اصل سنتی با یک برداشت قدسی همراه است که خداوند بر آن سنت نظر داشته و این سنت شامل تمدن، شریعت، مذهب، هنر، الهیات، فلسفه و نهادهای اجتماعی است. ضروری است که درک ما از اصطلاح سنت به منظور آشکار کردن هدف ما از آن مدعا واضح‌تر

بیان شود. زیرا هیچ تعبیر صحیحی از معنویت در بیرون از سنت وجود ندارد. البته استثنائاتی وجود دارد که در پرتو درک جهانی از اصطلاح سنت ممکن است برداشت اسلامی از معنویت گسترش یابد تا اینکه این اصطلاح را در یک متن جهانی مورد توضیح و تشریح قرار داد. بنابراین اتفاق نظر قابل توجهی از حقیقت در عالی‌ترین سطح و رابطه آن با مراتب قدسی هستی در دیدگاه‌های سنتی گوناگون، بحث معنویت در دنیا را به یک بحث عالم‌گیر از دیدگاه سنت تبدیل کرده است. به طوری که کمتر کسی است که منکر نظریه حقیقت جهانی و آشکارگی آن در جهان قدسی شود.

به هر حال در این مقاله هدف این است که دورنمایی از سنت و افق حقیقت بر اساس برداشت صحیح از معنویت ارائه کرد. چرا که این درک از حقیقت چه به طور ذاتی و چه از نشانه‌هایش در خداآوری در رفتار بشری تاثیرگذار است.

موقعیت معنویت در دنیای غرب

شرایط انسانی دارای شاخصه‌های ویژه و جهانی است. اما تفاوت‌هایی نیز در جوامعی که هنوز سنتی‌اند و جوامعی که کم و بیش دین در آنها به حاشیه رانده شده وجود دارد. جست‌وجوی معنویت در اغلب موارد در یک فضای مذهبی که در آن ابعاد معنویت سنتی تغییر شکل یافته و در فرهنگ متجلی شده و یا کاملاً در آن فرهنگ رنگ باخته قابل جست‌وجو است. تا جایی که به موقعیت معنویت در غرب مربوط می‌شود باید گفت که از نگاه بیرونی و از منظر دیدگاه معاصر، برخی شاهدان این شکاف‌های متفاوت اخیر، کاملاً مخالف دیگر گروه‌ها هستند. نخست آنکه تخریب و انحطاط گسترده‌ای در مذهب سنتی به خصوص در بحث مفاهیم و تفکرات پیروان آن وجود دارد. در طول دهه‌های اخیر اندیشمندان مسیحی به طور کلی کم شده‌اند و اعمال و رفتار مسیحی مستقیماً به زندگی نمازگزاران و معنویون - حداقل در ظاهر - پیوند خورده است. اگر چه تلاش‌های بسیاری توسط گروه‌های متعصب از جانب کلیسای کاتولیک در اغلب مناطق بر ضد ساختار سنتی معنویت انجام شده اما همچنان برداشت‌های معنوی در این جا و آن

جا باقی مانده است. حتی حضور در کلیسا به صورت سنتی، هم از سوی کاتولیک‌ها و هم از سوی پروتستان‌ها، کاهش یافته است. در حالی که در جنبش‌های مذهبی جدید که اغلب آنها بیشتر عمل‌گرا و اجتماعی و کمتر اندیشمند و عارف مسیحی هستند نوعی از معنویت کاذب دیده می‌شود.

همزمان با روند تضعیف معنویت سنتی و اعمال شبیه آن، جنبش دیگری در جهت احیاء معنویت در غرب آغاز شد. روح انسان از عالم معنویت است و برای همیشه نیز در همان عالم روحانی معنوی باقی خواهد ماند و جدایی از آن نمی‌تواند باعث عدم دستیابی به جوهره اصلی روح و روان و آرامش و ادامه حیات آن شود. بنابراین شرایط بیرونی هر چه که باشد، اشتیاق روح برای بازگشت به آن جهان و تداوم دنیای معنویت و جلوه آن در هر موقعیت خارجی که انسان در آن قرار داشته باشد، باعث یافتن آن می‌شود. نتیجتاً این تاثیر در زندگی معنویت سنتی در غرب با یک اشتیاق عمیق از بخش‌های تاثیرگذار بر زندگی امروزی انسان غربی در میانی آن، سبب بازگشت سریع در تمامی مذاهب فراسوی مرزهای غرب به جهان غرب شد و بسیاری از جنبش‌های دینی جدید که در غرب مورد توجه واقع شدند دارای شاخصه صوفیانه و رازآمیز بودند و بیشتر پیروان آنها، آن را به عنوان شاخص معنوی برشمردند تا آن که آن را به عنوان مذهب به شمار آوردند.

به عبارت دیگر تقریباً چیزی شبیه به هندویسم در غرب تبدیل شد. هر جا که اعمال و رفتار مذاهب در غرب قوی‌تر بوده مانند ایرلند و اسپانیا، اشتیاق و نیاز به معنویت بیگانه و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. زیرا که نیاز و پاسخ به مقتضیات معنوی کاملاً با همان نهادهای معنوی ارضاء شده است. عکس این مطلب نیز صحیح است، به طوری که در کالیفرنیا و سایر مراکز تازه تاسیس در آمریکا و مراکز قدیمی‌تر مثل اورگن در نیومکزیکو که تقریباً شکل‌های مذاهب غربی به شکل ضعیف آن وجود دارد معنویت به لایه‌های اجتماعی پیوسته و اعمال فیزیکی جایگزین آن شده است.

البته، مورد اسپانیا به طور ویژه مورد بحث قرار می‌گیرد. تا دهه ۱۹۷۰ جامعه کاتولیک

متعصب و افراد متدین در آنجا حضور داشتند. با تضعیف مذهب سنتی کاتولیک که ناشی از فضای باز سیاسی ایجاد شده است، به سرعت افراد به سکولاریسم در زندگی روی آوردند. ولی با گسترش اشکال مختلف سکولاریسم شکل‌های دیگر آن مانند اوکالیبتسم وارد این کشور شدند. چه کسی گمان می‌کرد در مدت کوتاهی مذهب اشراق هندو در اطراف مادرید کاملاً فراگیر شده باشد و مجسمه‌های خدایان هندی به عنوان نگهبانان اسپانیا تلقی شده و این چنین پاسخی به نیاز معنویت افراد داده شود.

اشتیاق برای احیای مجدد معنویت در غرب آغاز شد و ادامه پیدا کرد و شکل‌های مختلفی به خود گرفت و برخی از آنها به قدری بااهمیت هستند که نیازمند یک کاوش - هر چند به صورت مختصر - هستند. نخست آن که علاقه به آنچه که به طور کلی معنویت شرقی نامیده می‌شود برگرفته از آموزه‌های هندی خاور دور، جهان اسلام، ودانتا، تائویسم، ذن، بودیسم و صوفیسم بوده است. معنویت شرقی تنها در چند سال اخیر غرب را شیفته خود نکرده است. برخوردی در قرون وسطی با مسیحیت، یهودیان غرب و اسلام صورت گرفت و به علاوه در دوران مدرن چهره‌هایی مانند گوته، بلیک و امرسون پیدا شدند که علاقه خود را به تصوف و هندوتیسم به نمایش گذاشتند. در طول این قرن این جذابیت تشدید شد به طوری که طی دهه‌های گذشته معنویت شرقی در هر دو گونه حقیقت و تردید به صورت بخشی از دورنمای غربی درآمد.

در هر حال فراگیری احیای معنویت در غرب و نقش معنویت شرقی به خصوص از نوع صحیح و اصیل آن توسط مکاتب سنتی، حداکثر اهمیت در آثار دانشمندان غربی را یافت. چهره‌هایی مانند ماسینیون، کوربن، زیمر، الیاده و دیگران که باید از آنها یاد کرد در دوره‌های مختلف معاصر غرب، تا جایی که به معنویت مرتبط بود، با توجه به آثار اصلی معنویت شرقی در جهت تشریح و تاویل آن حتی اگر با ادعای آن به صورت آکادمیک مخالف بود، تلاش کردند. آنچه که آنها از آن استفاده کردند، گنجینه‌ای از قیمت معنویت شرقی در غرب بود که البته نیازمند جدیت محققان و علاقه‌مندان

در دور ننگه داشتن تحریف و انحراف در درک صحیح از مفاهیم شرقی، چه به صورت مشارکت در یکی از روش‌های معنویت شرقی و یا کمک به آموزش و احیاء معنویت به دنیای غرب بود. یکی از تلاش‌های مهم در جهت اشتیاق به معنویت کوشش برای تجدید نظر در معنویت مسیحی به رغم تمامی مقاومت‌هایی که در دنیای مدرن بر ضد مذهب و معنویت وجود دارد است. برخی از همراهان غربی به دنیای متفکران مسیحی بازگشت کرده و با ورود مجدد به کلیسای مسیحی در غرب، تمذیل به راست‌گیشانی شدند که حضور قلبی مومنان حقیقی را در صفوف نمازگزاران مشاهده کردند. بیشتر آنکه آثار مکتوب چهره‌هایی مثل چارلز فوکالت و توماس مرتون به نشر تفکرات ذهنی خود که عمری را به آن صرف کردند پرداختند. همین‌طور انتشار سری معنویت در غرب به رغم همه انتظارات انتشار شاهکارهایی مثل معنویت مسیحی مایستر اکهارت موفق عمل کردند. همچنین تلاش گسترده‌ای برای ترجمه، بازخوانی و تاویل آثار معنوی مسیحی به علاقه‌ای فراگیر در احیاء معنویت در سنت غربی، به رغم تمام کارشکنی‌های گسترده‌ای که در نظام معرفتی معنویت سنتی صورت گرفته، انجام شده است.

یکی از مهم‌ترین دلایل احیای سنت معنویت در غرب، علاقه شدید به مطالعات تطبیقی است که فارغ از عقل‌گرایی، مذهب و زندگی متفکران غربی در جهت کاهش بیشتر ابهامات مطالعات تطبیقی به عنوان مهم‌ترین موضوع مطالعه سنت‌گرایان که علاقه‌مند به احیاء آن در غرب و همین‌طور کسانی که تطبیق را جوهره مذهب و مترادف درونیات در جهت نیل به معنویت متفکرانه می‌دانستند، احیاء شد.

برخی ممکن است مدعی شوند که معنویت عصر جدید مایه شرمساری در تمامی جنبش‌های معنوی طبیعی بوده که ساختار و اعمال معنویت سنتی را نپذیرفته‌اند. یکی دیگر از تفاوت‌های قلمرو چنین دنیای جدیدی افزایش علاقه به جادوگری و اهریمنی به جای معنویت است. افزایش علاقه به جادوگری به خصوص در آمریکا و انگلیس باعث بروز فرهنگی شده که در آن اهریمن آگاهانه ستایش می‌شود (جنبش‌های شیطان پرست). علاقه به جادوگری مانند احضار ارواح شیطانی و مشابه

آن همه گویای این نوع قلمروی از معنویت است که تاکنون از آن به معنویت سنتی منحرف شده یاد می‌کند.

جهان غیر غرب و غیر اسلامی

اگر چه موضوع معنویت در بخش‌های مختلف دنیا فراتر از حد تصور است اما احساس می‌کنیم که ضروری است چند کلامی درباره آن قبل از ورود به محدوده اسلام که موضوع اصلی این مقاله نیز هست بیان کنیم تا سپس به دورنمای جهانی معنویت بپردازیم.

اجازه دهید موضوع بحث را از ژاپن آغاز کنیم. سرزمینی خارج از جهان غرب که موفق‌ترین کشور از لحاظ همگنی با مدرنیسم است. در این کشور می‌توان همزمان تفکرات معنوی با طریقت‌های افسانه‌ای و با تکنیک‌های خاص خود در تفکر مدیتیشن و حتی روش‌های سنتی و همچنین حضور تفکرات مجعول غربی را ملاحظه کرد. بنابراین می‌توان استادان تفکر ذن و راهبان و دیدگاه‌های ذن در جهان و حتی در کالیفرنیا، ذن بدون معنویت را جست‌وجو کرد. اما جودوشین تاکنون بیشترین مقاومت را در برابر غرب در مقایسه با ذن داشته است. بنابراین ژاپن بیشترین تداوم معنویت سنتی و رفتارهای مذهبی را پهلوی به پهلوی با بیشترین اشتیاق به برابری با غرب و انطباق بر شبکه‌های تکنولوژی در غرب را مشاهده کرده است. اما همچنان شکاف بزرگی بین دیدگاه ژاپن سنتی و کنفوسیوس از نظرگاه ماهیت قدسی طبیعت که توسط ذن و شینتوئیسم که باعث موقعیت تراژیک در طبیعت شده وجود دارد. البته این مورد باعث

در حالی که اروپایی‌ها روز به روز در حال سکولار شدن و بی‌علاقه به مذهب سنتی خصوصا در کشورهای کمونیسم اروپای شرقی و اتحادیه شوروی سابق هستند ضروری است که ابتدا بر روی مذهب و ابعاد معنوی آن که هنوز تخریب نشده ولی مورد علاقه قرار گرفته تمرکز بیشتری کنیم. هفتاد سال حکمفرمایی کمونیسم ظاهر مسیحیت را نابود کرد اما ریشه آن را نتوانست از بین ببرد. ارتدکس و کاتولیک که هر دو از مسیحیت هستند در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی به مذاهب سنتی و معنوی بیشتر نزدیکی دارند تا کشورهای غرب دموکراتیک. بخش اسلامی این امپراتوری

یکی از مهم‌ترین دلایل احیای سنت معنویت در غرب، علاقه شدید به مطالعات تطبیقی است

بروز معنویت سنتی در جهان معاصر ژاپن شده است.

همسایه ژاپن یعنی چین، منبع بسیاری از جنبش‌ها و تفکرات معنوی است که بر ژاپن و کره تاثیر گذاشته و به خودی خود خانه تائوئیسم، ماهیانا، بودیسم در بیش از هزار سال بوده است. چین اکنون تحت سیطره کمونیسم در بهترین شکل ممکن از میراث معنوی محافظت کرده به طوری که در برخی از زمان‌ها تلاش گسترده‌ای برای رهایی از مشخصات گذشته مانند مارکسیسم کرده است. این وضعیت ناپسامان و مهیب در دو دهه گذشته در تبت تا به امروز ادامه داشته است. برخی از رسوم مانند اسلام در این منطقه پایدار مانده اما به نظر می‌رسد که این موضوع در جهت قوی شدن معنویت که نقشی حاکم در شکل‌دهی سنتی چین در دنیای مدرن دارد ایفا خواهد کرد.

دیگر رکن اصلی آسیا، هند است. هند به عنوان موزه مذاهب و ادیان و روش‌های معنوی است که بسیاری از آنها فقط به هندوئیسم خلاصه نمی‌شود بلکه می‌توان ودانتا و بکتاهیسیم را نیز ملاحظه کرد. هند تنها نماینده دنیایی است که می‌توان در آن تقدس ناب و مجعول، عقلانیت ودانتایی و بدترین نوع فلسفه بی‌معنا و لامذهب و حتی بیشترین علاقه به معنویت را یافت. به هر حال با توجه به موقعیت معنوی در آن، هند در حال ایفای نقش منحصر به فرد در مراحل معنویت است تا آنجا که تاثیر آن در غرب غیر قابل مشاهده بوده و فهم آن با اسلام چه در درون مرزهای کشورهای اسلامی و چه خارج آن، نتایج مذهبی و معنوی بزرگی چه به صورت منطقه‌ای و چه به صورت جهانی داشته است.

در حالی که اروپایی‌ها روز به روز در حال سکولار شدن و بی‌علاقه به مذهب سنتی خصوصا در کشورهای کمونیسم اروپای شرقی و اتحادیه شوروی سابق هستند ضروری است که ابتدا بر روی مذهب و ابعاد معنوی آن که هنوز تخریب نشده ولی مورد علاقه قرار گرفته تمرکز بیشتری کنیم. هفتاد سال حکمفرمایی کمونیسم ظاهر مسیحیت را نابود کرد اما ریشه آن را نتوانست از بین ببرد. ارتدکس و کاتولیک که هر دو از مسیحیت هستند در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی به مذاهب سنتی و معنوی بیشتر نزدیکی دارند تا کشورهای غرب دموکراتیک. بخش اسلامی این امپراتوری

کمونیسم کمتر ناپود شد زیرا نه تنها عقیده کمونیسم عقیده حاکم بود بلکه استعمار فرهنگ و زبان روسی حاکم بود. هنوز از اسلام رسمی صوفی در این کشورها چیزی باقی مانده است. به خصوص نقشبندی‌ها که نقش اصلی را در حفظ ریشه‌های معنوی اسلام و فرهنگ آن طی دهه‌های ظالمانه سرکوب و اختناق ایفا کرده است. سرانجام با رجوع به آمریکای شمالی و مرکزی می‌توان شاهد ترکیب عجیب کاتولیسم یونانی‌ها به صورت سنتی به خصوص در نواحی بولیوی، پرو، اکوادور، برزیل و مکزیک و ورود آن به رفتارهای مذهبی در آفریقا که باعث افزایش بار فرهنگی به خصوص در حوزه کارائیب بوده است. در نتیجه می‌توان شاهد گستره‌ای از انواع معنویت‌های کلاسیک از کاراملیت و فرانسیسکا گرفته تا اعمال جادوگری بود. همچنین به برزیل که یک مرکز ویژه برای اجماع علایق و انواع معنویات کاذب از انواع رایج آن در اروپا تا آمریکاست می‌توان اشاره کرد که به تنهایی دنیایی است که در آن مرزهای فرهنگی پهلو به پهلو با روش‌های سنتی مذاهب محلی و کاتولیسم همراه است. هم‌اکنون کشمکش در قسمت اعظم آفریقای جنوبی در گرویدن به مسیحیت با متفکرین سنتی شرقی که شامل اسلام و بودیسم است وجود دارد.

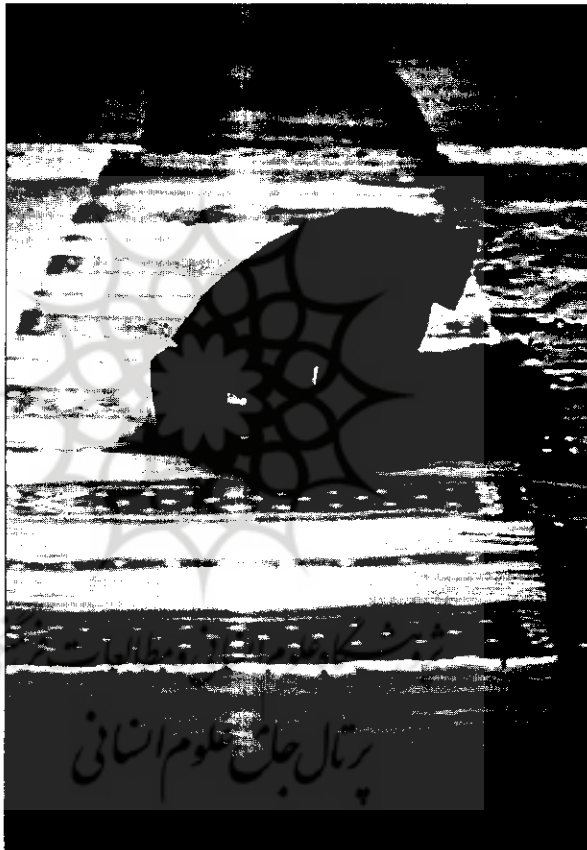
جهان اسلام

جهان اسلام با مسائل بسیاری ناشی از توسعه مدرنیسم و سکولاریسم در آن همانند سایر مذاهب دیگر مواجه بوده است. هنوز

شرایط معنویت در دنیای اسلام با آنچه که در غرب است تفاوت فاحشی دارد. حتی این تفاوت در کشورهایی مانند ژاپن و آمریکای جنوبی و تا حدودی نواحی بودیستی و هندویی قابل ملاحظه است. هنگامی که مدرنیسم توسعه یافت برخی از افراد از اعمال روزانه مذهبی سر باز زدند و برخی نیز حقیقت و صداقت را عوام فریبی دانستند ولی بیشتر کشورهای اسلامی بر اعمال و عقاید خود پایدار ماندند. تعداد کمی از مسلمانان سکولار شده و چندان به اعمال

مذهبی روی خوش نشان نمی‌دهند. این افراد را می‌توان در نواحی شهری این کشورها ملاحظه کرد. اما درصد این افراد بسیار کمتر از آن چیزی است که در مسیحیت غرب و یا شینتو و بودیسم در ژاپن وجود دارد.

معنویت ارتباط تنگاتنگی با پاراسای و ایمان در کشورهای اسلامی و دنیای اسلام در بجای آوردن نمازهای روزانه، روزه، زیارت، قرانت قرآن و اجرای نمازهای مستحبی و بسیاری از اعمال دیگر دارد. تشویش اجتماعی و سیاسی شدیدی در کشورهای اسلامی وجود



چهره‌های مهم طبیعت‌گرا که هنوز یک خداشناسی طبیعی را که همان‌گونه در غرب وجود دارد پدید نیاورده است.

خداوند همچنان بر عرش آسمانی تکیه زده و فلسفه وجودی او در سراسر عالم جاری است و تضادی که در غرب است دیگر وجود ندارد. در غرب می‌توان کشمکش‌هایی را یافت که در جهان اسلام نیست. در غرب هنوز بر سر جنسیت خدا بحث و گفت‌وگو می‌شود. زبان سنتی اسلامی هنوز بی‌عیب و نقص برای خداپرستان و مومنان است. این حقیقت در مورد اعمال مقدس مانند نمازهای روزانه و یا زیارت که معمولاً به طور منظم در مقیاس بزرگ‌تری اتفاق می‌افتد نمایان‌تر است.

ضروری است ابعاد درونی و رازآمیز گستره معنویت اسلامی را که در عظیم‌ترین شکل آن با جهان معنویت ارتباط دارد مورد توجه قرار دهیم. در ابتدا این معنویت در صوفیسم پدید آمد سپس به صورت شیعه شکل گرفت. بنابراین امروزه برای ترسیم شرایط معنویت در جهان اسلام باید زندگی پرهیزگزارانه و توام با ایمان را در بین تمامی اعتقادات کلی موجود و نیز در درون زندگی شیعه ملاحظه کرد و این توجه جدای از دو جریان مدرنیسم و جنبش ضد اصلاحات در قرن ۱۹ است که در نتیجه این دو جریان، صوفیسم در بسیاری از مناطق جهان اسلام طرد شد. اگر چه نوع خاصی از دستورات صوفیانه و یا تاسیس انواع جدیدی مثل سنوسیه و تیجانیه در دوره مدرن احیاء شد. در قرن بیست این تضاد افزایش یافت. هنگامی که بسیاری

از سرزمین‌های کمونیستی فتح شد صوفیسم نیز توسط این افراد بی‌خدا به نابودی کشیده شد. حتی در نواحی مستقل جهان مثل ترکیه تمامی جمعیت صوفی آن بعد از به قدرت رسیدن آتاتورک به انزوا و یا بسیاری از مراکز تعطیل شد. موقعبت شام و عربستان سعودی با نتایج متفاوتی همراه بود. در اینجا به جای هجمه‌های سکولاریسم، وهابی‌ها تصوف را به حاشیه راندند. در طی چند دهه گذشته دستورات و آموزه‌های صوفیانه در بسیاری نواحی پیشرفت کرده است. اگر چه

دارد و برخی از نواحی نیز دستخوش تغییر و تحول شدند به طوری که صلح و آرامش زندگی سنتی اسلامی را به خطر انداخته و کیفیت معنویت در زندگی را کاسته است، در حالی که قدرت ایمان در دیدگاه اسلامی نسبت به وجود خداوند و مخلوقاتش همچنان پایدار مانده است. اگر چه مباحث پایان‌ناپذیری در مورد ارتباط بین مذهب و سیاست در تعلیمات اسلامی و غربی وجود داشته و دارد. همچنین کاربرد قوانین مقدس اسلامی در مقابل قانون سکولار و دیگر

تردیدی وجود ندارد که می‌توان اولیای معنوی را همچون گذشته در هر شهر و دیاری یافت. حتی عارفانی مانند شیخ محمد التادیلی در مغرب، شیخ العلوی در الجزایر، السیدی سلامه‌الرادی در مصر و شمس‌العرفا در ایران را می‌توان یافت اگر چه اینان جانشینی برای خود به جای نگذاشتند.

هنوز هم آموزه‌های صوفیانه به طور گسترده در بسیاری از نواحی آفریقا و آفریقای شمالی به خصوص سنگال و مغرب و مصر و همچنین ایران، پاکستان، هند و آسیای جنوب شرقی قابل لمس است. با توجه به وجود و حضور کمونیسیم به عنوان یک رژیم سرکوبگر که هنوز در آلبانی و یوسنی و سایر کشورهای اسلامی مثلا در آسیای مرکزی وجود دارد گروه نقشبندی توانسته در معرفی مذهبش فعال باشد. همچنان که در ترکیه بعد از هفتاد سال انحصار و انسداد، صوفیسم و تصوف همچنان فعال بوده و اولیای عارف و صوفی را می‌توان در شهرهای مختلف ملاحظه کرد. با وجود تمام این درخشش‌ها بسیاری از استادان تصوف کاهش یافته‌اند و آنهایی که بر آموزه‌های ناب اسلامی تأکید می‌ورزند کم شده‌اند. می‌توان خطر صوفیسم بدون معنویت را استشمام کرد. با این حال اعمال معنوی در مراسم سماع در بزرگداشت مولانای رومی برگزار می‌شود که معنویت خفته تمامی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است.

همزمان با اجرای فعالیت‌های پیوسته متصوفه که به صورت نهان و آشکار در دهه‌های اخیر اجرا می‌شود شاهد گسترش گونه‌های مختلفی از تصوف برای جمعیت بیشتر و تقریبا به زبان‌های مختلفی در کشورهای اسلامی بوده‌ایم. برای نخستین بار در طی این فرایند، بسیاری از آموزه‌های متصوفه به زیور طبع آراسته شده و برخی از آثار اصلی مانند فتوحات مکیه ابن عربی و مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی تصحیح و منتشر شده است. اگر چه این دوره از لحاظ نگارش آثار جدید و شرح آثار قدیمی متصوفه بسیار غنی بوده است. تحصیلات مسلمانان در ادبیات صوفیانه گسترده شد که این امر نه فقط باعث افزایش نگارش شاهکارهای ادبی به زبان اسلامی بوده بلکه پاسخی به کشمکش میان جهان اسلام و جهان مدرن نیز محسوب می‌شود. آثار ادبی کلاسیک تصوف به خصوص شعر با محتوای سنتی و متافیزیکی بسیار مورد توجه قرار گرفت و برخی از آن آثار از جمله عناوین پرفروش در غرب

نیز شد. قابل توجه است که در این دوران زبان انگلیسی و فرانسو به جهت شناساندن آموزه‌های صوفیانه مورد توجه و استفاده قرار گرفت. آثاری که به این دو زبان توسط نویسندگان غربی، بیرون اسلام و تصوف نوشته شد مورد توجه اسلام‌شناسان غربی در جهت انجام تحقیقات گسترده درباره معنویت قرار گرفت.

آثار صوفیان در دو دهه اخیر چنان گسترش پیدا کرد که طیف گسترده‌ای علاقه‌مند در جهان اسلام از مازنی تا مغرب و کشورهای مثل ترکیه و پاکستان را شامل می‌شوند. آثار متافیزیکی و مبنایی نماینده ابعاد سنت عقلانی اسلامی که از معنویت اسلامی نیز جدا نبوده به شکل‌های مختلفی به زبان‌های فارسی و عربی منتشر شدند. این مطلب به خصوص در مورد ایران صحیح است، جایی که در آن نه فقط مهد متافیزیک متصوفه است بلکه مهد فلسفه عرفانی است. جایی که حکمایی مانند ملاصدرا و سهروردی آرایشان در احیای سنت عقلانی و معنوی اسلامی در طول چنددهه اخیر نقشی جدی داشته‌اند. این نوع فلسفه که به جهات بسیاری به الهیات عرفانی و فلسفه رازورزانه در غرب شباهت دارد بی‌نیاز از بیان عظمت و نشانه‌های معنویت و احیای آن نه فقط در سرزمین ایران بلکه در سراسر جهان اسلام که شرایط معنویت در آنجا مهیاست را باید ملاحظه کرد. با تمام این مطالب که ارائه شد ممکن است که گفته شود انواع اصلاح‌گری‌های دینی اغلب در دسته بنیادگرایی اسلامی است و باعث جذب مردم به اسلام و در نتیجه احیاء معنویت اسلامی که با ایمان و پرهیزگاری همراه است قرار دارد اما این گونه نیست. در همین دوران نیروهای معنوی رو به ضعف نهادند تا جایی که به مخالفت با مبنای درونی پرداختند و با اجرای مناسک بیرونی مذهبی خود را ارضاء کردند و حتی تعقل‌گرایی اسلامی را نیز رد کرده و به مخالف با آن پرداختند. این گونه جنبش‌ها اغلب بر پایه خشم و خشونت هستند و خود را محق می‌دانند اما در واقع تپی از صلح - که در قلب پیام‌های معنوی اسلامی است - جریان دارند. تردیدی نیست که آنها در خلق یک فضای دگرگونی که در آن معنویت به هر صورت اگر چه در شرایط سخت بود، سهم بودند. اما چگونه این پیچیدگی و این شرایط دشوار را می‌توان در مورد ایران که یکی از جوامعی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اساس بازگشت به مبنای اسلامی دچار تغییر و تحول شگرف شد تشریح کرد.

تردیدی نیست و یا به عبارت دیگر یک تحول و دگرگونی بزرگ اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوست و سپس در ادامه یک جنگ طولانی که مشکلات اجتماعی و اقتصادی خاص خود را همراه داشت و تبعات آن تا به امروز نیز ادامه داشته است. در همین زمان بسیاری از مراکز مذهبی به فعالیت‌های سیاسی مشغول شدند درحالی که این فعالیت‌ها از نوع اعمال مذهبی تلقی شدند. اگر چه تردیدی وجود ندارد که این اعمال به ساختار شیعه تأثیر گذاشتند و برای بسیاری از ایرانیان مساله ایجاد کردند که آن مساله، مساله ماهیت مذهب در مواجهه با مسائل کشور بود. البته این ماجرا به کسانی که از بیرون شاهد آن بودند ارتباط نداشت.

هنوز روی دیگر سکه، ادامه حیات شیعه سنتی در سرزمین ایران و بقای برخی از دستورات متصوفه با وجود تمام فعالیت‌های اصلی دیگران، مورد کوتاهی قرار گرفته است. بیشترین گفتار در رابطه با شدت علاقه به مظاهر معنوی اسلام که در برخی از آثار و نظریات متصوفه و نیز تداوم چاپ آثار صوفیانی مانند عطار، رومی و جامی قابل مشاهده است. حتی موسیقی سنتی ایرانی عمیقا با منش تصوف و شاخصه‌های معنوی آمیخته شده و بعد از یک دوره مخالفت ابتدایی که توسط قدرتمندان انقلابی تحمیل شد دوباره متحول شد. اکنون احتمالا کشور اسلامی دیگری به جز مصر وجود ندارد که آثار قابل توجهی در آن به معنویت اسلامی در دهه گذشته پدید آمده باشد وجود نداشته باشد. این روند اظهار پیچیدگی ارتباط بین بنیادگرایی اسلامی و معنویت اسلامی را نشان می‌دهد. ممکن است این نتیجه گرفته شود که در اغلب جهان اسلام جریان معنویت با دو چالش مواجه است. یکی از جانب مدرنیسم و سکولاریسم و دیگری از جانب جنبش‌هایی که امروزه به عنوان بنیادگرایی اسلامی از آن یاد می‌شود.

معنویت در این زمان از سوی این دو جریان دچار آسیب شده اما همچنان زنده و فعال در بسیاری از جاها نقش خود را ایفا می‌کند. به رغم حضور هفتاد سال کمونیسیم در اروپا، آسیای میانه و نیز حضور سکولاریسم در ترکیه، در این مناطق همچنان معنویت به حیات خود ادامه داده با اینکه در برخی از این مناطق فعالیت‌های مذهبی دچار بنیادگرایی شدند اما نباید رفتار ناپسند بنیادگرایی اسلامی را که به سختی یادآور معنویت هستند به پای جهان اسلام انگاشت.